



کتاب آنلاین®

مرجع تخصصی عرضه آنلاین کتاب

مشاهده

چند صفحه

اول کتاب

مقدمه ناشر

تا حالا فلسفه‌بافی کردین؟ مثل این که فلسفه زندگی چیه و یا چرا باید تو دنیا بی‌عدالتی وجود داشته باشه؟ امروز می‌خوام از موضوعی براتون بنویسم که هر از چندگاهی ذهنم شروع می‌کنه به فلسفیدن در موردش یا هر وقت یه خلأ یا اشتباهی یه جا می‌بینم ذهنمو درگیر می‌کنه. می‌خوام از جامعه‌ای براتون بگم که هیچ عیب و ایرادی نمی‌شه بهش وارد کرد، یه دنیای ایده‌آل که همه چی سر جای خودش، یا بهتر بخوام بگم همه چی در گل و بلبل‌ترین حالت ممکن به سر می‌بره ... تو فلسفه به این وضعیت می‌گن یوتوپیا یا همون آرمان‌شهر، بهش مدینه فاضله هم می‌گن. حتماً یکی از این‌ها رو شنیدین.

به نظر شما اصلاً چنین وضعیتی می‌تونه اتفاق بیفته؟ می‌شه هیچ وقت هیچ بچه‌ای گرسنه نباشه یا هیچ فسادى تو جامعه اتفاق نیفته؟ فلسفه به شما یاد می‌ده به هستی و چیستی اتفاق‌ها و پدیده‌ها فکر کنید و به اصطلاح، مدارج دانایی رو طی کنید یا این‌که آخرش مثل سقراط فریاد بکشید «نمی‌دانم» ...

شما سعی می‌کنید فلسفه رو توی زندگی روزمره‌تون به کار بگیرید؟ راجع به چیستی موجودات به فکر فرو برید و سخت بهش فکر کنید، مثلاً به فلسفه سببی که از درخت می‌افته فکر می‌کنید؟ (الان که دارم خوب فکر می‌کنم می‌بینم نیوتون هم یه پا فیلسوف بوده) اگر این‌کارو می‌کنین همین الان هم در آستانه فیلسوف‌شدن هستین. اگر هم هنوز به این درجه نرسیدین با خوندن این کتاب حتماً به این درجه‌عالی دست خواهید یافت ...

تشکر از مؤلف خوب و شوخ‌طبعمون آقای علیرضا اسدی که برای رسوندن این کتاب خیلی تلاش کردند و تشکر از همه دوستان خیلی سبز.

تفکراتون سبز

مقدمه مؤلف

به نام آنکه سرآغاز هر چیزی از آن اوست!

فلسفه چیست؟ احتمالاً اولین چیزی که به ذهنتان می‌رسد، همان باشد که در کتاب فلسفه یازدهم خواندیم؛ یعنی دانش تفکر نظام‌مند درباره‌ی هستی و معرفت انسان. اما به نظر من حین مطالعه‌ی فلسفه، بیش از آن که درگیر موضوع و محتوای کلام باشیم، شیوه‌ی «اندیشیدن صحیح» را می‌آموزیم. خیلی اوقات ممکن است به پاسخ نهایی سؤالاتمان نرسیم اما همین تمرین و تکرار می‌تواند ذهن ما را ورزیده کند و عملکرد ما در پاسخگویی به سؤالات دیگر را بهبود بخشد؛ مخصوصاً در دنیای پیچیده‌ی امروز که پر از راز و رمزهای حل‌نشده برای محققین و اندیشمندان حوزه‌ی علوم انسانی است! پس به عنوان یک دوست توصیه می‌کنم حتی اگر علاقه‌ی چندانی هم به درس فلسفه ندارید، آن را جدی گرفته و راه و روش درست «اندیشیدن» را بیاموزید؛ چراکه به زودی خواهید فهمید که مهم‌ترین ابزار کمکی در برابر مشکلات و مسائل پیش‌رو، همان هنر اندیشیدن شما است.

در درس‌نامه‌ی این کتاب، علاوه بر مطالب کتاب درسی، توضیحات تکمیلی هم برای درک راحت‌تر این مطالب ارائه شده است. سعی کردیم تا حد امکان، مطالب پیچیده و دشوار را به زبان ساده و همراه با مثال‌های واضح و روشن بیان کنیم تا آن‌ها را بهتر به خاطر بسپارید، اما به هیچ وجه پا را از حدود مطالب کتاب درسی فراتر نگذاشتیم و از افزودن مطالب اضافی خودداری کردیم. هر جایی هم که امکان خلاصه‌سازی یا توضیح به وسیله‌ی نمودار و جدول وجود داشت، استفاده از این ابزارهای مفید را دریغ نکردیم. هم‌چنین به تمامی سؤالات کتاب درسی (تحت عناوین بررسی، به کار ببندیم، تمرین و ...) به طور کامل پاسخ دادیم و هیچ چیزی را از قلم نینداختیم تا شما با خیال راحت این کتاب را مطالعه کنید و مطمئن باشید که با خواندن این کتاب، یک دور هم کتاب درسی را بی‌کم و کسر دوره کرده‌اید. انتهای کتاب هم خلاصه‌ی مختصر و مفیدی از کلیدی‌ترین نکته‌های هر درس آورده‌ایم تا راحت‌تر کلیات هر درس را به خاطر بیاورید.

سؤالات این کتاب هم به دو بخش تقسیم می‌شود: سؤالاتی که در میانه‌ی درس‌نامه‌ها با عنوان «حالا تو بگو» تألیف شده است تا شما دانش‌آموزان عزیز بتوانید آموخته‌های خود را بلافاصله پس از یادگیری هر مطلب محک بزنید. دسته‌ی دوم هم سؤالات اختصاصی هر درس است که به سبک سؤالات امتحان نهایی در پنج نوع صحیح یا غلط، جای خالی، چندگزینه‌ای، پاسخ کوتاه و پاسخ کامل طراحی شده است. در بین این سؤالات، مجموعه‌ی کاملی هم از سؤالات امتحانات نهایی سه سال گذشته آورده‌ایم تا شما را با سبک و سیاق آن‌ها آشنا کنیم. نهایتاً در انتهای کتاب هم تعدادی نمونه‌ی امتحان جامع به همراه بارم‌بندی برایتان قرار داده‌ایم که پس از اتمام کتاب، توانمندی خود را در پاسخگویی به سؤالات امتحان بسنجید و در صورت وجود اشکال، فوراً عیب و ایراد خود را برطرف کنید. امیدوارم در تمامی مراحل تحصیل و زندگیتان موفق و پیروز باشید!

محمدحسین حسینی



درس ششم: خدا در فلسفه (۲) ۵۳
سؤال‌های امتحانی ۵۹

درس هفتم: عقل در فلسفه (۱) ۶۲
سؤال‌های امتحانی ۶۷

درس هشتم: عقل در فلسفه (۲) ۷۰
سؤال‌های امتحانی ۷۵

درس نهم: آغاز فلسفه در جهان اسلام ۷۹
سؤال‌های امتحانی ۸۴

درس دهم: دوره میانی ۸۷
سؤال‌های امتحانی ۹۳

دوران متاخر ۹۶
۱۰۳

حکمت معاصر ۱۰۷
۱۱۳

هستی و چیستی درس اول: هستی و چیستی ۷
سؤال‌های امتحانی ۱۳

جهان ممکنات درس دوم: جهان ممکنات ۱۶
سؤال‌های امتحانی ۲۱

جهان علی و معلولی درس سوم: جهان علی و معلولی ۲۴
سؤال‌های امتحانی ۳۱

تصویر کدام از جهان؟ درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟ ۳۵
سؤال‌های امتحانی ۴۰

خدا در فلسفه (۱) درس پنجم: خدا در فلسفه (۱) ۴۳
سؤال‌های امتحانی ۴۹

درس یازدهم: دوران متأخر ۹۶
سؤال‌های امتحانی ۱۰۳

درس دوازدهم: حکمت معاصر ۱۰۷
سؤال‌های امتحانی ۱۱۳

خلاصه درس‌ها

شماره صفحه امتحان	شماره صفحه پاسخ
نمونه امتحان (۱) نیم سال اول	۱۲۷
نمونه امتحان (۲) نیم سال اول	۱۳۰
نمونه امتحان (۳) نیم سال دوم خرداد ۱۴۰۱	۱۳۳
نمونه امتحان (۴) نیم سال دوم خرداد ۱۴۰۰	۱۳۶
نمونه امتحان (۵) نیم سال دوم شهریور ۱۴۰۰	۱۳۹
نمونه امتحان (۶) نیم سال دوم دی ۱۴۰۰	۱۴۲



تو این درس قراره دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ خدا و معنادرستی زندگی رو بررسی کنیم و ببینیم چه فرقی با دیدگاه فلاسفهٔ اروپایی داشته؛ اما اول به اشاره‌ای به دیدگاه حکمای ایران قبل از باستان می‌کنیم و بعدش می‌ریم سراغ فلاسفهٔ مسلمان.

تاریخچهٔ اعتقاد به خدا در ایران

اعتقاد به خدا (خالق هستی که جهان را براساس حکمت و عدل آفریده است) در فرهنگ ما سابقهٔ دیرینه دارد. گزارش‌های تاریخی و داستان‌های اسطوره‌ای از ایران قبل از باستان، نشانگر باور و اعتقاد به چنین خدایی در آن دوره است. سهروردی - فیلسوف مسلمان - معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می‌زیسته‌اند که علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده و به همین خاطر خداوند را نور هستی می‌دانستند که با پرتو و اشراق (= نورافشانی) خود، پدیده‌ها را خلق می‌کند. آنان خداوند را «نورالانوار» نیز می‌نامیدند.

شرط گفت‌وگوی فلسفی

توجه داشته باشید که گفته‌های یک فیلسوف - چه مسلمان باشد، چه مسیحی و چه خداناباور - تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی محض استفاده کند! و هم‌چنین باید نتایج تفکر خود را به کمک استدلال عقلی به دیگران عرضه نماید. در غیر این صورت بحث او غیرفلسفی شمرده شده و فیلسوفان دیگر از بررسی دیدگاه او صرف نظر می‌کنند. به عنوان مثال، دکارت و کانت - که هر دو مسیحی بودند - و فلاسفهٔ مسلمان چون همگی با روش فلسفی (استدلال عقلی) به اثبات وجود خدا پرداخته‌اند و در کتب فلسفی خود با استدلال عقلی دربارهٔ خداوند بحث کرده‌اند، بحث آن‌ها یک بحث فلسفی به شمار می‌آید و ما هم نظر آنان را بررسی می‌کنیم.

نکته

فیلسوف کسی نیست که دین و آیینی نداشته باشد، بلکه کسی است که با رعایت قواعد فلسفی دیدگاه خود را بیان کرده و از آن دفاع می‌کند.

یعنی در بحث و گفت‌وگوی فلسفی، اعتقادات شفاهی فیلسوف‌ها ربطی به ما نداره! اون چیزی که برای ما مهمه، اون بخشی از صحبت‌های فیلسوفه که به روش فلسفی و با استفاده از استدلال عقلی بیان شده باشه؛ پس صرف این‌که بدونیم یک نفر در زندگی شفہیش به خدا ایمان داره یا نه، دلیل بر فلسفی ندونستن حرفش نمی‌شه.

حالات و بگو

- ۱- دو دسته از منابعی را که نشان‌دهندهٔ باور ایرانیان قبل از باستان به خداوند است، نام ببرید.
- ۲- کدام فیلسوف مسلمان معتقد است که برخی حکیمان ایران باستان خدا را به عنوان نور هستی قبول داشته‌اند؟
- ۳- بحث کدام‌یک از اشخاص زیر فلسفی به حساب می‌آید؟
الف) کسی که با اتکا به آیات قرآن و ذکر سخنان ائمهٔ معصوم (ع) سعی در اثبات وجود خدا دارد.
ب) کسی که با اتکا به دلایلی که صرفاً از راه عقل و منطق به دست آمده‌اند وجود خدا را نفی می‌کند.

۱- گزارش‌های تاریخی و داستان‌های اسطوره‌ای

۲- سهروردی

۳- مورد **ب** در فلسفه تنها روش فلسفی (استدلال عقلی محض) ملاک است، نه عقاید شخصی افراد و یا استناد به اقوال دیگران.

برهان‌های اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان

بر خلاف فیلسوفان اروپایی، همه فلاسفه مسلمان معتقدند که اثبات وجود خدا از طریق **استدلال عقلی** امکان‌پذیر است و هر کدام از این فلاسفه تلاش کرده‌اند تا: **۱** استدلال‌های فیلسوفان قبل از خود را با دقت بیشتری توضیح دهند. **۲** در صورت امکان، استدلال‌های جدیدی برای اثبات وجود خدا عرضه نمایند.

تطبیق

در کتاب فلسفه سال قبل با دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره ابزارهای شناخت آشنا شدید. اکنون توضیح دهید که آیا میان آن دیدگاه و نظر آنان درباره امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، رابطه‌ای هست یا نه.

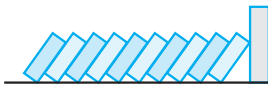
پاسخ: بله؛ سال پیش آموختیم که فلاسفه مسلمان ابزارهای سه‌گانه معرفت (حس، عقل و قلب) را قبول دارند و معتقدند که هر کدام از آن‌ها در محدوده خود می‌توانند به تنهایی یا با همکاری عقل، ما را به معرفت صحیح برسانند؛ بنابراین چون این فلاسفه در کسب معرفت، شناخت عقلی محض را معتبر می‌دانند، می‌پذیرند که می‌توان بر اثبات وجود خدا - که مسئله‌ای صرفاً عقلی است - نیز استدلال عقلی ارائه داد. توجه داشته باشید که قلمرو عقل، کل هستی است و شامل عالم ماوراءالطبیعه و مجردات هم می‌شود؛ لذا عقل می‌تواند پیرامون خداوند که موجودی ماوراءالطبیعی است هم تحقیق کند؛ پس میان دیدگاه فلاسفه مسلمان در معرفت‌شناسی و نحوه اثبات وجود خدا توسط آنان ارتباط مستقیم وجود دارد.

محال بودن تسلسل علل نامتناهی

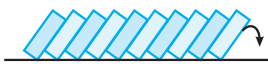
بیان اول: اگر پدیده‌ای که الان موجود است معلول علتی باشد و آن علت هم معلول علت دیگری باشد و سلسله این علت و معلول‌ها، بخواهد تا بی‌نهایت پیش رود، چنین تسلسلی محال است و در خارج تحقق نمی‌یابد؛ زیرا اگر سلسله علت‌ها بخواهد تا بی‌نهایت به عقب برگردد و هر علتی وابسته به علت قبل از خود باشد، بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نباشد و در این صورت اصلاً چیزی پدید نمی‌آید تا نوبت به معلولی برسد که اکنون پیش روی ماست.

بیان دوم: به مثال زیر دقت کنید:

شخصی می‌خواهد تعدادی آجر را به صورت مایل و با تکیه یکی بر دیگری روی یک سطح صاف بچیند. برای این کار، ابتدا یک ستون عمودی روی زمین نصب می‌کند و آجر اول را به صورت مایل به آن تکیه می‌دهد. آن‌گاه آجر دوم را به آجر اول تکیه می‌دهد و بقیه آجرها را به همین ترتیب می‌چیند. در این میان، اگر کسی بگوید به آن ستون ثابت نیازی نیست، عملاً نمی‌تواند هیچ سلسله‌ای از آجرهای مایل را روی زمین قرار دهد و چنین سلسله‌ای از آجرها هیچ‌گاه تشکیل نخواهد شد.



معلول بودن هر موجود و نیاز آن به علت نیز مانند متکی بودن هر آجر به آجر دیگر است. همان‌طور که سلسله آجرهای متکی به هم باید به ستونی ختم شوند که نگه‌دارنده همه آجرهای دیگر باشد، سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که خودش معلول نباشد و به خود متکی باشد.



الف) استدلال فارابی: او علاوه بر قبول برهان‌های ارسطو، برهانی بر وجود خدا ارائه می‌کند که مبتنی بر «محال بودن تسلسل علل نامتناهی» است. استدلال او به این شرح است:

۱ در جهان پیرامون ما (جهان طبیعت) اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.

۲ هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می‌دهد؛ یعنی در وجودش نیازمند علتی که بهش وجود بدهد. طبیعتاً این علت باید قبل از (=مقدم بر = پیش از) معلول وجود داشته باشد تا بتواند به او وجود بدهد.

۳ اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار این معلول هم علت دیگری دارد. حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سوم نیاز دارد. اگر سلسله علت‌ها تا بی‌نهایت پیش برود - یعنی منتهی به علتی نشود که خود معلول نباشد - «تسلسل علل نامتناهی» پیش می‌آید که چنین چیزی محال است.

پس سلسله علت‌های این جهان منتهی به علتی می‌شود که خودش نیازمند به علت نیست و وجودش از جانب خود اوست. (واجب‌الوجود

بالذات است)

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، مدعی بود برهان علیت بر اثبات وجود خدا، برهان سستی است؛ زیرا «اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد، پس خدا نیز نیازمند علت است. اگر چیزی بدون علت بتواند وجود داشته باشد، این چیز هم می تواند خدا باشد و هم جهان». به نخستین جمله راسل دقت کنید و آن را با مقدمات استدلال فارابی بر علیت مقایسه کنید. اشکال راسل در کجاست؟ آیا از نظر فارابی هر چیزی باید علتی داشته باشد؟

پاسخ: سخن فارابی با چیزی که راسل به فلاسفه الهی نسبت می دهد متفاوت است. فارابی در مقدمه نخست خود در اثبات وجود خدا می گوید که هر «معلولی» نیازمند علت است، نه هر موجودی؛ اما راسل گمان کرد که فلاسفه الهی می گویند که هر موجودی نیازمند علت است که این سخن مورد قبول هیچ کدام از فلاسفه مسلمان نیست. هم چنین راسل می پنداشت که علت العلل هیچ فرقی با سایر علل ندارد و آن هم چیزی است مثل چیزهای دیگر و در نتیجه نیازمند علت است؛ در حالی که خداوند اگرچه علت همه مخلوقات است، اما مهم ترین تفاوت او با سایر علت ها این است که هستی اش از جانب خود اوست و نیازی به علت پدیدآورنده ندارد.

ب) استدلال ابن سینا: او برهان فارابی را درست و کامل می داند، اما می کوشد با استفاده از دو مفهوم **وجوب و امکان**، برهان کامل تری ارائه کند: ۱) با نظر به موجودات این جهان (جهان طبیعت) درمی یابیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند؛ به عبارت دیگر، این موجودات ذاتاً ممکن الوجودند که تو در درس دوم هسابی در مورد این موضوع صحبت کردیم! ۲) ممکن الوجودهای بالذات برای این که از حالت تساوی میان وجود و عدم خارج شوند و وجودشان ضروری گردد و در جهان خارج موجود شوند، نیازمند علتی هستند که «واجب الوجود بالذات» باشد؛ یعنی موجودی که وجود، ذاتی اوست و از او جدا نمی شود؛ یعنی **هقی که ز نپیره علت و معلول ها تا بی نهایت ادامه پیدا کنه، چون در مجموعه همه آن علت و معلول ها ذاتاً ممکن هستن و باید وجودشون رو از علت دیگه ای بگیرن می شه همه اون ها رو در مجموعه ای به نام «ممکن الوجودها» قرار داد که این مجموعه ذاتاً ممکنه و برای موجود شدن نیازمند علتی خارج از خودش. این علت همان خداوند است که ذاتاً موجود بوده و وابسته به علت دیگری نیست، چون اگه خدا هم ممکن الوجود می بود، اون وقت باید داخل همون مجموعه «ممکن الوجودها» قرارش می دادیم.** ۳) پس موجودات این جهان به واجب الوجود بالذاتی وابسته اند که آن ها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

← پس واجب الوجودها به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) واجب الوجود بالذات (خداوند)

ب) واجب الوجود بالغیر (سایر موجودات).

پیام اصلی ابن سینا و پیروان او: موجودات جهان (غیر از خداوند) بر حسب ذات خود ممکن الوجودند، اما از این حیث که اکنون موجودند واجب الوجود بالغیرند؛ یعنی از «واجب الوجود بالذات» نشأت گرفته اند.

تفاوت برهان ابن سینا و فارابی

اگرچه برهان ابن سینا شباهتهایی به برهان فارابی دارد اما تفاوت اصلی این دو نظریه به این شرح است:

۱) برهان ابن سینا بر مبنای مفاهیم «وجوب و امکان» ساخته شده است؛ در حالی که فارابی حرفی از امکان ذاتی معلول ها و وجوب ذاتی علت نخستین نزده بود.

۲) ابن سینا در برهان خود - برخلاف فارابی و ارسطو - از اصل «محال بودن تسلسل علل نامتناهی» استفاده نکرده است؛ بنا بر بیان ابن سینا، اشیای جهان، چه تعداد آن ها محدود باشد و چه نامحدود، چه کل آن ها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و چه به فرد فرد آن ها توجه کنیم، چون ذاتاً ممکن الوجودند برای موجود شدن به واجب الوجود بالذات نیاز دارند؛ یعنی **هقی که بی نهایت علت و معلول در جهان خارج داشته باشیم، باز هم چون همه شون ذاتاً ممکن الوجودن، بدون وجود یک علت اصلی، وجودشون معق نمی شه. اگه کسی ادعا کنه که این علت اصلی هم ممکن الوجوده و به علت نیاز داره، باز می شه همه این ممکنات رو یک مجموعه در نظر گرفت که کلش نیازمند یک علت ذاتاً موجوده.**

فلاسفه بعد از ابن سینا

- بیان ابن سینا در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی می دانستند.
- نام آن را برهان «وجوب و امکان» گذاشتند. فرد ابن سینا اسمشو به **هیز دیگه گذاشته بود ...**
- توماس آکوئیناس که در بحث «مغایرت وجود و ماهیت» از ابن سینا تبعیت کرده بود، برهان «وجوب و امکان» را نیز در اروپا گسترش داد که مورد قبول بسیاری از اروپاییان قرار گرفت.
- فلاسفه مسلمان نیز از ابن برهان استفاده کرده و به تبیین و توضیح آن پرداخته اند.

حالات بگو:

- ۱- ابن سینا برهان فارابی را ناقص می‌دانست و به همین خاطر تصمیم گرفت برهان جدیدی ارائه کند. (صحیح / غلط)
- ۲- هر کدام از نظرات زیر متعلق به کدام فیلسوفان است؟
الف) موجودات این جهان در ذات خود نسبت به وجود و عدم ایایی ندارند.
ب) برای اثبات وجود خدا باید اول نشان دهیم که وجود سلسله علت‌های نامتناهی ناممکن است.
- ۳- برتراند راسل این دیدگاه اشتباه را به فلاسفه الهی نسبت می‌داد که «هر باید علتی داشته باشد».

پاسخ:

- ۱- غلط؛ وی برهان فارابی را درست و کامل می‌دانست و تلاش کرد آن را ارتقا دهد.
- ۲- الف) ابن سینا / ب) فارابی
- ۳- چیزی / موجودی

پ) استدلال ملاصدرا (صدرالمآلهین): او براساس مبانی فلسفی خود، بیان ابن سینا را ارتقا بخشید و استدلال خود را این‌گونه تنظیم کرد:

۱ با نظر به موجودات و واقعیات پیرامونمان، درمی‌یابیم که وجودشان عین «وابستگی» و «نیاز به دیگری» است. او نام این وابستگی و نیازمندی را «امکان فقری» یا همان «فقر وجودی» گذاشت. *یه پورایی داره می‌گه همه موجودات در ذاتشون فقیر و نیازمندند؛ البته این‌ها منظورمون از «ذات» فقیقت و پورهی اون‌هاست، نه ماهیتشون! اصولاً ابن سینا و فارابی بیشتر تأکیدشون روی ماهیت موجودات بود، اما ملاصدرا بر فلاف اون‌ها بر «پوره» تمرکز داشت.*

۲ موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود نیازی به غیر نداشته باشد.

← پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی‌نیاز و غیروابسته هستند.

وجود بی‌نیاز و غیروابسته (خداوند)

وجود (در نظر ملاصدرا)

وجودهای نیازمند و وابسته (سایر موجودات و واقعیات)

طبق این نظریه، جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد؛ در نتیجه، اگر ذات الهی برای لحظه‌ای پرتو عنایت خویش را از این موجودات نیازمند بازگیرد، کل موجودات نابود شده و معدوم می‌گردند.

تفاوت برهان ابن سینا و ملاصدرا

ابن سینا برهان خود را با تکیه بر حالت ماهوی (= ماهیتی) موجودات تنظیم کرد؛ یعنی با استفاده از مفاهیم «ممکن‌الوجود»، «واجب‌الوجود» و تأثیر وجود یا عدم علت در تغییر حالت ممکن‌الوجودها (همین‌که آله علت فراهم بشه، پوره معلول هم ضروری می‌شه و

حالت پورهی معلول - که ذاتاً ممکن است - از ممکن به واجب تغییر می‌کنه.) به این نتیجه رسید که موجودات ذاتاً ممکن، از حیث وجودی «واجب‌الوجود بالغیر» هستند (درس ۲)، اما ملاصدرا از منظر دیگری موجودات جهان را بررسی می‌کند و به جای تأکید بر حالت ماهوی آن‌ها، بر وضعیت وجودی آن‌ها تأکید می‌کند و بر این اساس، همه موجودات عالم را در سراسر وجودشان، یکپارچه وابسته و نیازمند به ذات غنی و بی‌نیاز خداوند می‌داند.



حالات بگو:

- ۱- ملاصدرا وابستگی موجودات نیازمند به موجود بی‌نیاز را «.....» یا همان «.....» نامید.
- ۲- ملاصدرا و ابن سینا برای اثبات وجود خدا، بین وجود و ماهیت بیشتر از کدام استفاده کردند؟

پاسخ:

- ۱- امکان فقری - فقر وجودی
- ۲- ابن سینا بر ماهیت موجودات تأکید داشت، اما ملاصدرا به وجودشان توجه بیشتری کرد.

فلاسفه مسلمان و معناداری زندگی

فیلسوفان مسلمان در کنار اثبات وجود خدا و اعتقاد به او، به تأثیر این اعتقاد در زندگی انسان و نقش آن در معنابخشی به حیات نیز پرداخته‌اند. درست برعکس فلاسفۀ اروپایی که اول سعی کردند پوره خدا رو اثبات کنن، اما یواش یواش رفتن سراغ معناداری زندگی؛ اون هم بدون این‌که بفهمن پوره خدا رو اثبات کنن! به عقیده آن‌ها، هر کس باید ابتدا از طریق عقل و تفکر عقلانی به وجود خدا پی ببرد و سپس با وی ارتباط معنوی برقرار کند و یک زندگی معنادار و متعالی را سامان دهد، البته درک و پذیرش هر انسانی به اندازه قدرت علمی و فکری اوست.

→ اعتقاد به وجود خدا ← بهبود حیات معنوی و اجتماعی

مانند: پذیرش وجود آب ← بهبود حیات جسمانی

همان طور که فقط آب واقعی می تواند نیاز جسمانی ما را برآورده کند، تنها خدایی می تواند نیازهای معنوی و اجتماعی ما را برآورده کند که موجود باشد، نه یک خدای خیالی و غیرواقعی.

نکته

وقتی می گوییم شرط اصلی معنادارشدن زندگی پذیرش خداوند (از یک راه معقول درست) است، منظورمان خدایی است که صفات ویژه خدا بودن را نیز دارد، مانند: علم، قدرت، رحمت، عدالت و ...؛ پس پذیرش خدا یعنی پذیرش موجودی با صفات خاص الهی، نه هر مبدأ وجودی که صفات اساسی خدا را ندارد.

معیارهای زندگی معنادار

از نظر فلاسفه مسلمان انسان تنها زمانی می تواند معیارهای یک زندگی معنادار و متعالی را کشف کند که حتماً خداوند را با صفاتی که دارد، پذیرفته باشد. معیارهای یک زندگی معنادار و متعالی:

- ۱ جهان را غایتمند (هدفمند) بیاید و این غایتمندی را توضیح دهد؛ یعنی هم غایتمندی رو قبول داشته باشد، هم بگرده دنبال او غایت و بررسیش کنه.
- ۲ انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند؛ چون لازمه غایتمندی کل جهان اینه که هر موجودی (از جمله انسان) غایت و هدف مشفهی داشته باشه؛ پس نه تنها باید به وجود چنین هدفی برای انسان معتقد بود، بلکه باید با هست و هو، اون رو پیدا کرد.
- ۳ برای انسان گرایشی به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی یک امر خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (یعنی خدا) وجود دارد.

۴ آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.

۵ در برابر یک وجود متعالی و برتر (خداوند) احساس تعهد و مسئولیت نماید.

نتیجه: اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا را (به همراه صفاتش) اثبات کند:

- جهان و انسان را غایتمند نمی داند.
 - سرچشمه گرایش های مقدس و متعالی انسان ها را انکار می کند.
 - به آرمان های فراتر از زندگی مادی دل نمی بندد.
 - در برابر یک وجود متعالی احساس مسئولیت نمی کند.
- امکان پذیرش پنج معیار فوق را از دست می دهد؛ یعنی

در نتیجه، چنین کسی نمی تواند زندگی معناداری داشته باشد.

برخی معیارهای زندگی معنادار از نظر ابن سینا: ابن سینا در رساله ای که درباره «عشق» نوشته می گوید:

هر یک از ممکنات ← به واسطه حقیقت وجود خود، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است.

← بر حسب فطرت از بدی ها گریزان است.

عشق = همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری ما به کمالات و خیرات که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است.

نتیجه گفته ابن سینا:

- عشق و محبت به خیر و زیبایی تنها برای انسان نیست، بلکه هر موجود ممکن الوجودی در این جهان از جاذبه عشق الهی بهره مند است.
- خداوند کسی است که چنین عشقی را در گنه و ذات جهان هستی قرار داده است، پس این عشق یه پیز آکتابیه!

ابیاتی پیرامون «عشق»

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسرده است	گرش صد جان بود، بی عشق مرده ست
طبیاع جز کشش کاری ندانند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش

حالات و بگو

- ۱- آیا هر کس که به درجه فیلسوف رسید الزاماً زندگی معناداری خواهد داشت؟
پاسخ: خیر؛ هر کس باید ابتدا از طریق عقل و تفکر عقلانی به وجود خدا پی ببرد، سپس زندگی معنادار برای خود تشکیل دهد.
- ۲- کدام عبارات به برخی معیارهای یک زندگی معنادار اشاره دارند؟
الف) جهان را نامتناهی و خالق آن را نامحدود بدانیم.
ب) انسان را یک موجود بی‌هدف و سرگردان ندانیم و برای آن هدفی قائل باشیم.
پ) تنها اهداف غیرمادی و اخروی را در نظر داشته باشیم و از مادیات چشم‌پوشی کنیم.
ت) بپذیریم که انسان به خیر و زیبایی واقعی گرایش دارد.
- پاسخ:** جهان نامتناهی نیست و حتی اگر نامتناهی هم باشد، فرض این‌که هم جهان نامتناهی باشد، هم خالق آن، محال است. (رد الف)
 برای داشتن یک زندگی معنادار نباید الزاماً از امور مادی چشم‌پوشی کنیم، چراکه حیات جسمانی‌مان وابسته به همین امور مادی است. (رد پ)
 موارد **ب** و **ت** به معیارهای دوم و سوم اشاره دارند.

تطبیق

بیان این سینا و اشعار بالا را با پنج معیار زندگی معنادار تطبیق دهید و ببینید که آیا این معیارها را می‌توان در آن‌ها مشاهده کرد.

- پاسخ:** موارد زیر را می‌توان از نظرات ابن سینا برداشت کرد:
- اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات ← معیار ۱ و ۲ و ۳
 - گرایش فطری به خوبی‌ها و گریزان‌بودن از بدی‌ها ← معیار ۳
 - جاذبه عشق الهی در انسان ← معیار ۳
- موارد زیر را می‌توان از اشعار فوق برداشت کرد:
- وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان ← معیار ۱ و ۳
 - برتری انسان عاشق بر انسان‌های معمولی ← معیار ۲ و ۳ و ۴
 - وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات ← معیار ۱ و ۲ و ۳

به کار ببندیم

- ۱- دیدگاه فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه کرگور درباره پذیرش خداوند و تأثیر آن در زندگی انسان مقایسه کنید.
پاسخ: از نظر کرگور ایمان به خداوند، از راه برهان عقلی و شناخت عقلی حاصل نمی‌شود و بیشتر از ناحیه لطف الهی است، اما فلاسفه مسلمان معتقدند که شناخت عقلی و برهان عقلی می‌تواند مقدمه ایمان به خدا و اثبات وجود او قرار گیرد.
- ۲- این جمله راسل را که می‌گوید: «هر چیزی علت می‌خواهد» با گفته ابن سینا: «هر ممکن الوجودی علت می‌خواهد» مقایسه کنید.
پاسخ: درست مثل بررسی تفاوت دیدگاه راسل و فارابی، این‌جا هم ابن سینا بر این نکته تأکید می‌کند که «هر موجودی» نیازمند علت نیست، بلکه تنها موجوداتی که در ذات خود نیازمند علت هستند (ممکن‌الوجودها) علت می‌خواهند.
- ۳- از میان دیدگاه‌های بیان‌شده کدام دیدگاه فلسفی می‌تواند معناداری زندگی را بهتر تبیین کند؟
پاسخ: دیدگاه فلاسفه مسلمان که اثبات خدا را امکان‌پذیر می‌دانند و معناداری زندگی را فرع بر پذیرش وجود خدا از یک راه معقول قرار داده‌اند، کامل‌تر است و می‌تواند ما را به سمت یک زندگی معنادار و متعالی هدایت کند.
- ۴- مقصود از معناداری زندگی چیست؟ شاخصه‌های فلسفی یک زندگی معنادار چیست؟
پاسخ: مقصود از زندگی معنادار و شاخصه‌های زندگی معنادار همان پنج عبارتی است که قبلاً ذکر کردیم.

سؤال‌های امتحانی

الف) تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام یک غلط می‌باشد.

- ۱- از نظر ابن سینا، بی‌نهایت‌شدن تعداد اشیای جهان، نیاز آن‌ها را به واجب‌الوجود بالذات برطرف نمی‌سازد. (نهایی دی ۹۹)
- ۲- به عقیده فیلسوفان مسلمان، اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان‌پذیر است. (نهایی فرداد ۹۹)
- ۳- فارابی برای ابطال تسلسل علل نامتناهی از این مقدمه استفاده کرد که «هر معلولی باید علتی داشته باشد». (نهایی فرداد ۱۴۰۰)
- ۴- فیلسوف کسی است که هیچ عقیده‌ای درباره وجود خداوند نداشته باشد. (نهایی شهریور ۱۴۰۰)
- ۵- برخی حکمای ایران باستان، علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده‌اند.
- ۶- اعتقاد به «نورالانوار»، از زمان سهروردی آغاز شده است.
- ۷- در یک بحث فلسفی می‌توان برای اثبات عقاید خود به دیگران، از روش تجربی استفاده کرد.
- ۸- ملاک فلسفی دانستن گفته‌های یک شخص، اعتقادات و عقاید شخصی او نیست.
- ۹- فارابی استدلال ارسطو برای اثبات وجود خدا را اشتباه دانسته و سعی می‌کند استدلال صحیحی ارائه دهد.
- ۱۰- ابن سینا در برهان خود بر امکان ذاتی موجودات پیرامون تأکید می‌کرد در حالی که ملاصدرا اساس برهان خود را بر فقر وجودی آن‌ها گذاشت.
- ۱۱- برهان وجوب و امکان ابن سینا تنها توسط فلاسفه مسلمان مورد قبول واقع شد.
- ۱۲- درک و پذیرش هر انسانی به اندازه قدرت علمی و فکری اوست.

ب) جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

- ۱۳- اعتقاد به خدایی می‌تواند به زندگی معنا بدهد که به کمک و منطق، وجود وی را پذیرفته باشیم. (نهایی دی ۹۸ - با تغییر)
- ۱۴- فارابی در برهان تسلسل علل، از اصل تقدّم استفاده کرده است. (نهایی فرداد ۹۸)
- ۱۵- از نظر فارابی، در ابتدای سلسله علت و معلول‌ها، علتی وجود دارد که وابسته به دیگری نیست، یعنی نیازی به ندارد. (نهایی فرداد ۹۹ - با تغییر)
- ۱۶- براساس نظر ملاصدرا که به نظریه «.....» معروف است، جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلّق به ذات الهی است. (نهایی فرداد ۱۴۰۰)
- ۱۷- ابن سینا علاوه بر پذیرش برهان فارابی در اثبات وجود خدا، با استفاده از مفاهیم «.....» و «.....» برهان کامل‌تری ارائه داد.
- ۱۸- همان‌طور که پذیرش وجود آب موجب بهبود زندگی جسمانی می‌شود، پذیرش موجب بهبود زندگی معنوی و اجتماعی می‌شود.
- ۱۹- خداوند کسی است که را که همان عامل بقای ممکنات است، در کنه و ذات جهان هستی قرار داده است.
- ۲۰- در نظر ملاصدرا، موجودات باید به وجودی متصل باشند که در ذات خود، نیازی به غیر نداشته باشد.
- ۲۱- از آن‌جا که فیلسوفان مسلمان همه کارکردهای را برای کسب شناخت معتبر می‌دانند، همگی معتقدند که می‌توان خدا را با آن اثبات کرد.

پ) گزینه مناسب را انتخاب کنید.

- ۲۲- ملاصدرا، نظریه خود را که در مقابل نظر ابن سینا بود نامید. (نهایی دی ۱۴۰۰)
- ۱) امکان ذاتی ۲) امکان فقری
- ۲۳- فیلسوف کسی است که با استفاده از دیدگاه خود را بیان کند.
- ۱) قواعد تجربی ۲) استدلال عقلی
- ۲۴- فلاسفه مسلمان معمولاً استدلال فلاسفه قبل از خود را می‌کردند و یا استدلال جدیدی برای اثبات خدا می‌یافتند.
- ۱) نقض ۲) تکمیل
- ۲۵- تسلسل تا بی‌نهایت، محال است.
- ۱) علت‌ها ۲) معلول‌ها
- ۲۶- «تقدّم علت بر معلول» مقدمه فارابی در اثبات وجود خداست.
- ۱) سوم ۲) دوم
- ۲۷- از نظر فلاسفه مسلمان به دست آوردن یک زندگی معنادار از پی‌بردن به وجود خداست.
- ۱) مؤخر ۲) مقدّم

ت) به سؤالات زیر پاسخ کوتاه بدهید.

- ۲۸- از میان معیارهای یک زندگی معنادار که بعد از پذیرش وجود خداوند مطرح می‌شوند، دو مورد را بنویسید. (نهایی دی ۹۸، فرداد و شهریور ۹۹ و دی ۱۴۰۰)
- ۲۹- شرط اول معنادارشدن زندگی چیست؟
- ۳۰- دو مورد از ویژگی‌های زندگی فیلسوفی که نتوانسته وجود خدا را ثابت کند، نام ببرید.
- ۳۱- وجود از نظر ملاصدرا به چند نوع تقسیم می‌شود؟ نام ببرید.

۳۲- استدلال کدام فیلسوف مسلمان در اثبات وجود خدا، در صورت بی‌نهایت بودن اشیای جهان هم معتبر است؟

۳۳- دو دیدگاه مهم ابن سینا که توماس آکوئیناس در اروپا گسترش داد را نام ببرید.

۳۴- از نظر ملاصدرا اگر خداوند برای لحظه‌ای پرتو عنایت خویش را از موجودات جهان بازگیرد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

ث) به سؤالات زیر پاسخ کامل دهید.

۳۵- نظریه فقر وجودی متعلق به کدام فیلسوف مسلمان است؟ آن را شرح دهید.

(نهایی دی ۹۸ و دی، فرورد و شهریور ۹۹ و شهریور ۱۴۰۰)

۳۶- استدلال فارابی برای اثبات وجود خدا را شرح دهید.

(نهایی دی ۹۹ و ۱۴۰۰)

۳۷- تعریف عشق را از نظر ابن سینا بنویسید.

(نهایی فرورد ۹۹)

۳۸- برهان وجوب و امکان ابن سینا را شرح دهید.

(نهایی شهریور ۹۹ و فرورد ۱۴۰۰)

۳۹- برتراند راسل چه اتهامی به برهان علیت بر اثبات وجود خدا وارد کرد؟ و اشتباه او چه بود؟

۴۰- بیت «گر اندیشه کنی از راه بینش / به عشق است ایستاده آفرینش» به چه موضوع بنیادینی اشاره دارد؟

۴۱- چرا زنجیره علت و معلول‌ها حتماً باید به علتی ختم شود که وابسته به چیز دیگری نباشد؟

۴۲- دو تفاوت اصلی استدلال ابن سینا و فارابی در اثبات وجود خدا را نام ببرید.

۱- صحیح

۲- صحیح

۳- صحیح

۴- غلط؛ فیلسوف کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی محض دیدگاه خود را بیان کرده و از آن دفاع می‌کند، چه خدا را باور داشته باشد، چه وجود او را انکار کند.

۵- صحیح

۶- غلط؛ بنا بر عقیده سهروردی، این باور در ایران باستان هم وجود داشته است.

۷- غلط؛ در بحث فلسفی، تنها می‌توان از استدلال عقلی محض استفاده کرد.

۸- صحیح

۹- غلط؛ فارابی استدلال ارسطو را درست می‌دانست.

۱۰- صحیح

۱۱- غلط؛ این عقیده توسط توماس آکوئیناس به اروپا منتقل شد و بیشتر اندیشمندان اروپایی هم آن را پذیرفتند.

۱۲- صحیح

۱۳- عقل

۱۴- علت بر معلول

۱۵- علت

۱۶- امکان فقری / فقر وجودی

۱۷- وجوب و امکان

۱۸- وجود خداوند

۱۹- عشق

۲۰- نیازمند / وابسته

۲۱- عقل

۲۲- گزینه «۲»

۲۳- گزینه «۲»

۲۴- گزینه «۲»

۲۵- گزینه «۱» به لحاظ عقلی تسلسل علت‌ها تا بی‌نهایت ناممکن است اما تسلسل معلول‌ها تا بی‌نهایت، عقلاً مانعی ندارد.

۲۶- گزینه «۲»

۲۷- گزینه «۱»

۲۸- جهان را غایتمند بیاید و این غایتمندی را توضیح دهد / انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند. (یا هر کدام از ۵ معیار ذکرشده)

۲۹- درک و پذیرش خدا از یک راه معقول و درست

۳۰- جهان و انسان را غایتمند نمی‌داند / به آرمان‌های فراتر از زندگی مادی دل نمی‌بندد. (یا نفی هر کدام از معیارهای دیگر زندگی معنادار)

۳۱- دو دسته؛ وجود بی‌نیاز و غیروابسته (خداوند) و وجودهای نیازمند و وابسته.

۳۲- ابن سینا

۳۳- مغایرت وجود و ماهیت - برهان وجوب و امکان

۳۴- کل موجودات نابود شده و معدوم می‌گردند.

۳۵- ملاصدرا؛ با نظر به موجودات و واقعیات پیرامونمان، درمی‌یابیم که وجودشان عین وابستگی و نیاز به دیگری است. موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود، نیازی به غیر نداشته باشد، پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی‌نیاز و غیروابسته (خداوند) هستند.

۳۶- فارابی می‌گوید در جهان پیرامون ما (جهان طبیعت) اشیا هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند. هر معلولی نیازمند علتی مقدم بر خود است و اگر این علت هم خودش معلول و نیازمند علت باشد و آن علت هم نیازمند علتی دیگر باشد و اگر این سلسله تا بی‌نهایت ادامه یابد و ابتدایی در کار نباشد، یعنی باید بی‌نهایت موجود به وجود بیاید و چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

۳۷- عشق همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری ما به کمالات و خیرات است که بقای ممکنات و مخلوقات را میسر می‌کند.

۳۸- با نظر به موجودات این جهان (جهان طبیعت) درمی‌یابیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم مساوی‌اند؛ یعنی ممکن‌الوجود بالذات هستند. ممکن‌الوجودهای بالذات برای این‌که از حالت تساوی میان وجود و عدم خارج شوند و وجودشان ضروری گردد، نیازمند علتی هستند که «واجب‌الوجود بالذات» باشد، پس موجودات این جهان به واجب‌الوجود بالذاتی وابسته‌اند که آن‌ها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

۳۹- راسل می‌پنداشت که فلاسفه مسلمان معتقدند «هر چیزی باید علتی داشته باشد»، پس خدا هم باید علتی داشته باشد؛ در حالی که فلاسفه الهی همان‌گونه که فارابی در مقدمه اول استدلال خود تأکید می‌کند معتقدند «هر معلولی باید علتی مقدم بر خود داشته باشد» و خداوند علت‌العلل است و در ذات خود نیازی به دیگری ندارد و واجب‌الوجود بالذات است.

۴۰- به این موضوع اشاره دارد که عشق علت بقای جهان ممکنات است و می‌توان از راه تفکر و اندیشه به این موضوع پی برد.

۴۱- معلول‌بودن هر موجود و نیاز آن به علت مانند متکی‌بودن هر آجر به آجر دیگر در سلسله‌ای از آجرهای پشت سر هم است. همان‌طور که سلسله آجرهای متکی به هم باید به ستونی ختم شوند که نگه‌دارنده همه آجرهای دیگر باشد، سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که خودش معلول نباشد و به خود متکی باشد.

۴۲- (۱) برهان ابن سینا بر مبنای مفاهیم «وجوب و امکان» ساخته شده است. در حالی که فارابی حرفی از امکان ذاتی معلول‌ها و وجوب ذاتی علت نخستین نزده بود. (۲) ابن سینا در برهان خود برخلاف فارابی از اصل «محال‌بودن تسلسل علل نامتناهی» استفاده نکرده است.

ردیف	امتحان شماره ۱	رشته: ادبیات و علوم انسانی	فلسفه ۲	نمره
۱	عبارات درست و نادرست را مشخص کنید.	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	kheilisabz.com	۲
۲	جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.			۲
۳	گزینه درست را انتخاب کنید.			۲
۴	مشخص کنید کدام یک از موارد سمت راست با موارد سمت چپ ارتباط دارند.			۱

الف) مغایرت وجود و ماهیت مانع از این نمی‌شود که آن‌ها در خارج یک چیز باشند.
 ب) اندیشه‌های ابن سینا و شیخ اشراق بار دیگر اندیشمندان غربی را با فلسفه ارسطویی آشنا کرد.
 ج) اگر حمل وجود بر یک موضوع تنها از طریق استدلال امکان‌پذیر باشد، می‌توان گفت آن موضوع ممکن‌الوجود بوده است.
 د) از نظر ابن سینا اکثر ماهیت‌های این جهان ممکن‌الوجود هستند.
 ه) معلول چیزی است که در وجود و ماهیتش به علت نیاز دارد.
 و) ابن سینا در طبیعیات شفا به بررسی دقیق معانی «اتفاق» پرداخته است.
 ز) لازمه پذیرش اصل علیت، قائل‌شدن به پیوستگی اجزای جهان است.
 ح) برخی از حکمای ایران قدیم، جهان را مانند یونانیان مخلوق چند خدا می‌دانسته‌اند.

الف) حمل وجود بر هر ماهیتی نیازمند است.
 ب) ابن سینا مغایرت وجود و ماهیت را مبنای برهان «.....» قرار داد.
 ج) نظریه امکان فقری از ابداعات است.
 د) ممکن‌الوجود بالذات برای موجودشدن به نیاز دارد.
 ه) به اعتقاد اصل علیت از عادات ذهنی انسان ناشی می‌شود.
 و) رابطه علت و معلول یک رابطه است.
 ز) براساس اصل حتی اگر معلول را مشاهده نکنیم، از وجود علت به وجود معلولش یقین پیدا می‌کنیم.

۱- ممکن‌الوجودبودن تمام ماهیات این جهان از نتایج کدام اصل فلسفی است؟
 (۱) علیت (۲) امکان ماهوی (۳) مغایرت وجود و ماهیت (۴) امتناع تناقض
 ۲- پذیرش معنای دوم «اتفاق» به معنای انکار اصل است.
 (۱) علیت (۲) وجوب علی و معلولی (۳) سنخیت علت و معلول (۴) تناقض
 ۳- درک ما از اصل علیت به ترتیب از نظر هیوم، دکارت و ابن سینا به چه صورت است؟
 (۱) روانی، فطری، عینی (۲) حسی، عقلی، ذهنی (۳) روانی، فطری، عقلی (۴) روانی، ذهنی، فطری
 ۴- کدام گزینه از لوازم انکار سنخیت علت و معلول نیست؟
 (۱) پذیرش هرج و مرج در جهان (۲) بیهوده‌بودن جهان (۳) نامعقول‌بودن پژوهش علمی (۴) ناتوانی از تبیین هماهنگی امور جهان

الف) امکان ماهوی (ذاتی) ● ۱- اصل سنخیت علت و معلول ●
 ب) امکان پیش‌بینی ● ۲- ابن سینا ●
 ج) امکان فقری ● ۳- معنای دوم اتفاق ●
 د) نبود سنخیت میان علت و معلول ● ۴- ملاصدرا ●
 ۵- معنای اول اتفاق ●

۴	۵ به سؤال‌های زیر پاسخ کوتاه بدهید. الف) جنبهٔ اختصاصی و مشترک موجودات را نام ببرید. ب) تفاوت عمدهٔ حمل یک ماهیت بر خودش با حمل وجود بر ماهیت چیست؟ ج) وقتی ماهیتی وجود پیدا می‌کند، چه تغییری در حالت امکانی آن ایجاد می‌شود؟ د) واجب‌الوجود بالذات و بالغیر چه تفاوتی از جهت حمل وجود دارند؟ ه) دو مورد از نتایج پذیرش اصل سنخیت علت و معلول را نام ببرید. و) به اعتقاد فیلسوفان مسلمان، اصل علیت چه رابطه‌ای با تجربه دارد؟ ز) در صورت پذیرش کدام معنای «اتفاق»، انسان به هیچ کاری اقدام <u>نخواهد</u> کرد؟ ح) افلاطون از خداوند با چه نام‌هایی یاد کرده است؟	۵
۱	۶ اصطلاحات زیر را تعریف کنید. الف) زندگی معنادار (از نظر فیلسوفان جدید اروپا): ب) علت ناقصه:	۶
۱ ۱ ۱ ۱ ۱	۷ به سؤالات زیر پاسخ کامل بدهید. الف) اگر هستی و چیستی از یکدیگر متفاوت هستند، چگونه می‌توان آن‌ها را بر یکدیگر حمل نمود؟ ب) اگر وجود برای حقیقتی ضرورت ذاتی داشته باشد، آیا آن ذات می‌تواند موجود نشود؟ چرا؟ ج) اصل سنخیت علت و معلول و دیدگاه فیلسوفان تجربه‌گرا در مورد آن چیست؟ د) ابن سینا در تبیین نحوهٔ ادراک ما از اصل علیت، چگونه پاسخ هیوم را داده است؟ ه) شعر زیر کدام معنای اتفاق را انکار می‌کند؟ چرا؟ از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان سرزدم مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم حملةٔ دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک پر و سر و) فیلسوفی که به علت‌العلل قائل نیست، کدام معنای اتفاق را پذیرفته و چه نتایجی را باید بپذیرد؟ ز) توضیح دهید که روش کانت برای اثبات وجود خدا چه تفاوتی با فیلسوفان عقل‌گرای پیش از او داشت؟ ح) برهان حرکت ارسطو برای اثبات وجود خدا را بنویسید.	۷
۲۰	جمع نمرات	

۱- الف) درست

ب) نادرست؛ اندیشه‌های ابن سینا و ابن رشد چنین کرد، نه دیدگاه شیخ اشراق.

ج) درست

د) نادرست؛ براساس استدلال ابن سینا و اصل مغایرت وجود و ماهیت، تمام ماهیت‌های این جهان ممکن‌الوجودند نه اکثر آن‌ها.

ه) نادرست؛ معلول فقط در وجودش محتاج علت است.

و) نادرست؛ ابن سینا در «الهیات شفا» به بررسی معانی اتفاق می‌پردازد.

ز) درست

ح) نادرست؛ چنین مطلبی فقط در مورد مردم یونان باستان گفته شده است.

۲- الف) دلیل (استدلال یا علت)

ب) وجوب و امکان

ج) ملاصدرا

د) واجب‌الوجود بالذات

ه) هیوم

و) وجودی

ز) وجوب علی و معلولی

۳- ۱- گزینه «۳» ابن سینا از اصل «مغایرت وجود و ماهیت» نتیجه گرفت که هر ماهیتی در این جهان ممکن‌الوجود است.

۲- گزینه «۳» دومین معنای «اتفاق» عبارت است از: نبود سنخیت میان علت و معلول.

۳- گزینه «۳» هیوم این اصل را روانی می‌دانست، دکارت فطری و مادرزادی و ابن سینا عقلی.

۴- گزینه «۲» بیهوده‌بودن جهان از لوازم انکار غایت‌داشتن جهان است.

۴- الف) (۲)

ب) (۱)

ج) (۴)

د) (۳)

۵- الف) جنبه اختصاصی: چیستی‌داشتن - جنبه مشترک: وجودداشتن ب) اولی به استدلال نیاز ندارد، اما دومی دارد.

ج) امکان ذاتی‌اش به قوت خود باقی است، به دلیل فراهم‌شدن علت از حیث وجودی، واجب شده است.

د) حمل وجود برای اولی به خودی خود ضروری است، ولی این حمل برای دومی ضرورت ندارد و نیازمند دلیل است.

ه) امکان پژوهش و تحقیق، امکان پیش‌بینی رخدادها

و) درک اصل علیت کاملاً عقلی است اما یافتن مصادیق آن در طبیعت،

به وسیله تجربه صورت می‌گیرد.

ز) معنای دوم (رد اصل سنخیت میان علت و معلول)

ح) مثال خیر - صانع (دمیورژ)

۶- الف) یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش‌های اخلاقی که انسان را نسبت به آینده مطمئن ساخته و آرامشی برتر به او دهد. ب) به هر یک از عوامل پدیدآورنده معلول - به صورت جداگانه - علت ناقصه گفته می‌شود.

۷- الف) تفاوت هستی و چیستی فقط به لحاظ مفهومی است که این هم مانعی برای حمل آن‌ها بر یکدیگر محسوب نمی‌شود. اما از آن‌جا که این دو مفهوم مغایرت دارند، حمل آن‌ها بر یکدیگر نیازمند دلیل است.

ب) خیر. هر موجودی که وجود برای آن ضرورت ذاتی داشته باشد باید حتماً وجود داشته باشد. معنای ضرورت ذاتی این است که ذات آن موجود اقتضا می‌کند که همواره موجود باشد و محال است که موجود نباشد.

ج) براساس این اصل، هر علتی معلول خاص خود را دارد. فیلسوفان تجربه‌گرا معتقدند این اصل هم مثل اصل علیت عقلی نیست.

د) هیوم به این دلیل ضرورت اصل علیت را نمی‌پذیرفت که فقط به درک حسی و تجربی اهمیت می‌داد. ابن سینا می‌گفت هر کسی که فقط به درک حسی اتکا کند، هرگز نخواهد توانست به اصل علیت دست یابد. چراکه اصل علیت کاملاً عقلی است و به کمک تجربه نمی‌توان ضرورت آن را درک کرد.

ه) معنای سوم؛ زیرا به غایت‌مندی و تکامل انسانی اشاره می‌کند.

و) معنای سوم اتفاق را پذیرفته است و قادر نیست غایتی برای حرکات و نظم جهان بیابد. با پذیرش چنین رویکردی، جهان و فعالیت‌های ما نیز بیهوده شده و ارزش‌ها از بین می‌روند.

ز) کانت راهی متفاوت با دیگر فیلسوفان عقل‌گرای قبل از خود برگزید و به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات، ضرورت وجود او را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد. او معتقد بود که وجدان تنها می‌تواند ویژگی یک روح صاحب اختیار و غیرمادی باشد که سعادتش تنها در جهانی ماورای دنیای مادی میسر می‌شود. وجود چنین جهانی هم مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است.

ح) وجود حرکت در جهان حکایت از وجود یک محرک دارد. اگر این محرک خود نیاز به یک محرک دیگر داشته باشد و آن محرک هم به محرک‌های دیگر نیازمند باشد، و این سلسله محرک‌های متحرک تا بی‌نهایت ادامه یابد، هیچ‌گاه حرکتی به وجود نخواهد آمد؛ پس محرک غیرمتحرکی وجود دارد که عامل اولیه حرکت سایر موجودات است.

امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱			
رشته ادبیات و علوم انسانی		فلسفه ۲	
ردیف	امتحان شماره ۳	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	kheilisabz.com
نمره			
۱	تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام یک غلط می باشد. (الف) حمل مفهوم «وجود» بر هر ماهیتی از جمله «انسان»، نیازمند دلیل است. (ب) مفاهیم «مربع سه ضلعی» و «پرنده» به ترتیب «واجب الوجود» و «ممکن الوجود» هستند. (ج) حالت ممکن الوجود، نسبت به وجود و عدم، حالت ترازویی با دو کفه متعادل است. (د) در دوره اول حاکمیت کلیسا، حکمای مسیحی به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند. (ه) یکی از اشکال مخالفت با عقل در جهان اسلام، به صورت مخالفت با فلسفه ظهور کرد. (و) از نظر ملاصدرا «وجود» اصیل است و واقعیت خارجی، مابازا و مصداق «وجود» می باشد.		
۲	جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید. (الف) انسان در هر چیزی که مشاهده می کند، دو جنبه می یابد: «.....» و «.....». (ب) همه اشیا یی که به واسطه علت هایشان موجودند، «واجب الوجود» هستند. (ج) «وجود» از نظر ملاصدرا بر دو قسم می باشد: و (د) هراکلیتوس، «لوگوس» را هم به معنای وجودی متعالی و هم به معنای به کار می برد. (ه) از نظر فارابی و ابن سینا، اولین مخلوق خدا «.....» نام دارد. (و) دو کتابی که علامه طباطبایی برای تدریس فلسفه در دو سطح نوشتند، عبارت بودند از: و		
۳	گزینه مناسب را انتخاب کنید. (الف) نوع حمل، در قضیه «لوزی شکل است.»، با کدام یک از قضایای زیر تناسب دارد؟ (۱) انسان حیوان است. (۲) انسان مخلوق است. (ب) رابطه میان موضوع و محمول، در قضیه «عدد هفت، زوج است.» کدام است؟ (۱) امکانی (۲) امتناعی (ج) از نظر فارابی، مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان مانند کدام گزینه است؟ (۱) آفتاب به چشم (۲) آب به حیات جسمانی (د) از نظر فیلسوفان مسلمان، نام دیگر «عقل هیولانی» چیست؟ (۱) عقل بالفعل (۲) عقل بالقوه (ه) کدام گزینه از آثار ملاصدرا می باشد؟ (۱) الشواهد الربوبیه (۲) عدل الهی		
۴	به سؤال های زیر، پاسخ کوتاه بدهید. تعیین کنید که هر یک از گزاره های زیر عقیده کدام فیلسوف است؟ (الف) تداعی علیت، چیزی جز یک حالت روانی ناشی از توالی پدیده ها نیست. (ب) اصل علیت، جزء اصول اولیه ای است که درک انسان از آن فطری است.		
۵	ارسطو برای اثبات وجود خداوند از دو برهان استفاده نمود. نام آن ها را بنویسید.		
۶	برهان فارابی برای اثبات وجود خدا، مبتنی بر چه اصلی است؟		
۷	تعیین کنید فلاسفه زیر «عقل گرا» هستند یا «تجربه گرا»؟ (الف) اگوست گنت (ب) فرانسیس بیکن		
۸	دو مورد از ویژگی های «موجودات عالم عقل» را از نظر فیلسوفان الهی بنویسید.		
۹	از نظر فلاسفه مسلمان علاوه بر استدلال عقلی، دو روش دیگری که ما را به حقیقت می رسانند، چیست؟		
۱۰	درباره «حکمت مشاء» به سؤالات زیر پاسخ دهید. (الف) مؤسس آن در جهان اسلام چه کسی بود؟ (ب) متکی بر آرای کدام فیلسوف یونانی بود؟		

امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱		رشته ادبیات و علوم انسانی	فلسفه ۲	خبرگزاری
ردیف	امتحان شماره ۳	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	kheilisabz.com	نمره
۱۱	سفر عرفانی «در خلق با حق» با کدام مبحث کتاب اسفار ملاصدرا تطبیق دارد؟			
۱۲	دو مورد از اقدامات علمی و فرهنگی علامه طباطبایی را نام ببرید.			
	به سؤال‌های زیر پاسخ کامل بدهید.			
۱۳	تفاوت «رابطه علیت» با سایر روابط میان موجودات چیست؟ با استفاده از یک مثال توضیح دهید.			
۱۴	«علت تامه» و «علت ناقصه» را تعریف کنید.			
۱۵	استدلال «دکارت» بر اثبات وجود خدا را در قالب دو مقدمه و یک نتیجه بنویسید.			
۱۶	ارسطو قوه عقل را براساس کاری که انجام می‌دهد به دو قسم تقسیم کرده است. آن‌ها را نام برده و تعریف کنید.			
۱۷	ضمن تعریف «عقل بالملکه» و «عقل بالمستفاد» تفاوت آن‌ها را توضیح دهید.			
۱۸	تعریف «مدینه فاضله» از نظر فارابی چیست؟ مهم‌ترین تفاوت آن با «مدینه جاهله» را بنویسید.			
۱۹	از نظر ابن سینا علت نام‌گذاری عالم ماده به «عالم طبیعت» چیست؟			
۲۰	اصطلاحات زیر را از نظر سهروردی تعریف کنید.			
	الف) مشرق جهان	ب) حکیم متأله		
۲۱	از نظر ملاصدرا اختلاف موجودات ناشی از چیست؟ تشبیه او را در این زمینه بنویسید.			
۲۰	جمع نمرات			

۱- الف) صحیح

ب) غلط؛ مربع سه ضلعی متمتع الوجود است!

ج) صحیح

د) غلط؛ این ویژگی دوره دوم است.

ه) صحیح

و) صحیح

۲- الف) هستی (یا وجود) - چیستی (یا ماهیت)

ب) بالغیر

ج) وابسته (یا نیازمند) - غیروابسته (یا بی نیاز)

د) نطق (یا سخن یا کلمه)

ه) عقل اول

و) بدایة الحکمة - نهایة الحکمة

۳- الف) ۱- انسان حیوان است.

ب) ۲- امتناعی

ج) ۱- آفتاب نسبت به چشم

د) ۲- عقل بالقوه

ه) ۱- الشواهد الربوبية

۴- الف) هیوم

ب) دکارت

۵- برهان درجات کمال - برهان حرکت

۶- محال بودن تسلسل نامتناهی علتها

۷- الف) تجربه گرا ب) تجربه گرا

۸- از ماده و جسم مجردند. - در قید زمان و مکان نیستند. - در افعال

خود به ابزار مادی نیاز ندارند. - علم آنها به حقایق شهودی است. - با

حواس ظاهری قابل درک نیستند. (دو مورد کافی است).

۹- شهود - وحی

۱۰- الف) فارابی ب) ارسطو

۱۱- با مبحث علم النفس و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله

معاد (اشاره به دو کلمه نفس و معاد کافی است).

۱۲- تدریس فلسفه ناظر بر مسائل روز فلسفی - احیای تدریس و

تفسیر قرآن کریم - ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی - تربیت

شاگردان (دو مورد کافی است).

۱۳- در رابطه علیت یا همان رابطه وجودی، وجود یک چیز ضرورتاً

وابسته به وجود دیگری است، و اگر علت باشد، معلول آن هم حتماً

خواهد بود و اگر علت نباشد، معلول هم نخواهد بود. این رابطه با

روابط دیگری که میان موجودات برقرار است تفاوت دارد، مثلاً رابطه

علیت همانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض

می شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می گردد.

۱۴- مجموعه عوامل ایجادکننده معلول را علت تامه می گویند و هر

یک را به تنهایی علت ناقصه می گویند.

۱۵- مقدمه اول: من از حقیقتی نامتناهی و دانا و توانا که خود من و

هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم.

مقدمه دوم: این تصور نمی تواند از خودم باشد، زیرا من موجودی

متناهی ام، این تصور از هیچ موجود متناهی دیگر هم نیست.

نتیجه: پس این تصور از یک وجود نامتناهی است. اوست که می تواند

چنین ادراکی را به من بدهد.

(ارائه پاسخ به صورت مفهومی نیز قابل قبول است).

۱۶- عقل نظری: عقل از آن جهت که درباره اشیا و موجودات و

چگونگی آنها بحث می کند.

عقل عملی: عقل از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و

بایدها و نبایدهای او بحث می کند.

۱۷- عقل بالملکه: در این مرحله عقل مفاهیم و قضایای بدیهی را

درک می کند مثلاً می داند که یک چیز نمی تواند هم باشد و هم نباشد.

و آمادگی دریافت علم را پیدا می کند.

عقل بالمستفاد: در این مرحله انسان به طوری بر دانش هایی که کسب

کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد می تواند استفاده نماید.

مانند یک استاد ریاضی که هر مسئله ریاضی را جلوی او بگذارند، به

راحتی حل می کند.

۱۸- مدینه فاضله، مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول

هستند و به فضایی آراسته اند که مجموعه مدینه را به سوی سعادت

می برد. و مهم ترین تفاوت آن با مدینه جاهله در هدف آنها است.

۱۹- بدان جهت است که اجزای این عالم هر کدام طبع و ذات خاصی

دارند که منشأ حرکات و تغییرات اجزا و افراد عالم طبیعت می باشد.

خود این عالم نیز به عنوان یک کل، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ

حرکات و تحولات آن است.

۲۰- الف) مشرق جهان: نور محض یا محل فرشتگان مقرب است.

ب) حکیم مثاله: کسانی که هم در صور برهانی و هم در اشراق و

عرفان به کمال رسیده اند.

۲۱- با این که هستی یک حقیقت واحد است، اما این حقیقت واحد

دارای درجات، مراتب و شدت و ضعف است. در مقام تشبیه، این

حقیقت واحد مانند یک کانون نور درخشان است که اشعه آن به

میزانی که از کانون دور می شود، ضعیف و ضعیف تر می شود.